

## Home and Territory among Kakavandi Migrants from "1991" to "2022"

Siavash Gholipour  \*

Associate Professor of Sociology, Razi University, Kermanshah, Iran

Mohsen Gholipour 

MA of Anthropology, University of Tehran, Tehran, Iran

### Abstract

This article examines the state of home and territory among Kakavandi immigrants from "1991" to "2022". The theoretical approach is based on Durrschmidt's views about home in the global space. The research method is ethnography and collection techniques are observation, interview and lived experience. The findings show that the life problems of the immigrants in the cities of Harsin and Kermanshah along with the policies of the government, which were in line with rural development, caused two sweeps. First, it was the return to the village, which brought changes such as "Bureaucratization of rural daily life", "Defunctionalization of the village house" and "Urbanization of the village". The second was the migration to Tehran and Alborz province. These immigrants settled in areas that did not have suitable urban spaces to fulfill social needs. Being away from the community and being alone in the new destination has reduced the territory of the house to the door of the apartment for them. Finally, the Kakavands took help from mourning rituals and social networks due to their fluidity and spaciousness to realize the social issue. They defined their home in an extended social space. People who lost their connection with Kakavand's presence in the real world gradually faced the erosion of their identity.

**Keywords:** House, Village Urbanization, Spaciousness, Territory, Kakavand.

\* Corresponding Author: gholipour.sia@gmail.com

**How to Cite:** Gholipour. S., Gholipour. M. (2022). Home and Territory among Kakavandi Migrants from "1991" to "2022", *Quarterly Journal of Social sciences*, 29(96), 163-201.



## قلمروهای خانه و تغییرات آن در میان مهاجران کاکاوندی در دهه‌های "۱۳۷۰"، "۱۳۸۰" و "۱۳۹۰"

سیاوش قلی‌پور\* دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

محسن قلی‌پور کارشناسی ارشد انسان‌شناسی دانشگاه تهران، تهران، ایران

### چکیده

این مقاله به بررسی وضعیت خانه و قلمرو در میان مهاجران کاکاوندی در دهه‌های ۱۳۷۰، ۱۳۸۰ و ۱۳۹۰ می‌پردازد. رویکرد نظری مبتنی بر آراء دورشمیت درباره‌ی خانه در فضای جهانی است. روش پژوهش مردم‌نگاری و فنون گردآوری مشاهده، مصاحبه و تجربه زیسته هستند. یافته‌ها نشان می‌دهند که مشکلات زندگی مهاجران در شهرهای هرسین و کرمانشاه به همراه سیاست‌های دولت که در راستای عمران روستایی بود سبب‌ساز دو پویش شد. نخست، بازگشت به روستا بود که تغییراتی مانند «بوروکراتیزه شدن زندگی روزمره روستایی»، «کارکرد زدایی از خانه روستایی» و «شهری شدن روستا» را به همراه داشت. دوم، مهاجرت به استان تهران و البرز بود. این مهاجران در مناطقی ساکن شدند که فضاهای شهری مناسب برای تحقق امر اجتماعی نداشتند. دوری از جماعت و تک افتادگی در مقصد جدید، قلمرو خانه را برای آنان به درب آپارتمان فروکاست. سرانجام، کاکاوندها برای تحقق امر اجتماعی از مناسک سوگ و شبکه‌های اجتماعی به دلیل سیالیت و فضا‌مندی آن‌ها کمک گرفتند. آنان خانه خویش را در فضای اجتماعی مبسوط تعریف کردند. افرادی که در عالم واقع ارتباط خویش با پیشگاه کاکاوند را از دست دادند به مرور با فرسایش هویت روبرو گشتند.

کلیدواژه‌ها: خانه، شهری شدن روستا، فضا‌مندی، قلمرو، کاکاوند...

## مقدمه و بیان مسئله

خانه محل سکونی‌گزینی است و نمی‌توان آن را به سرپناه یا مسکن تقلیل داد زیرا هم دربردارنده داشته‌های معنایی (گرامیداشت خاطرات، حس تعلق، روابط پایدار و هویت) است و هم کالبد (مسکن) در بطن مناسبات معنایی آن جایی دارد. خانه و قلمروهای آن وضعیت‌های ثابتی نیستند و تحت تأثیر شرایط اجتماعی و اقتصادی قرار دارند. افزون بر این، آن‌ها صرفاً تابع شرایط اجتماعی نیستند بلکه در بازتولید آن نیز نقش دارند. خانه میانجی است که شرایط لازم برای تداوم ساختارهای اجتماعی را از طریق بسامان کردن کنشگران فراهم می‌سازد. همچنین خانه از روندهای سرمایه تأثیرپذیر است. چنانچه روندهای سرمایه‌ای که در راستای بیشینه‌سازی سود هستند فضای اجتماعی را درنوردند خانه نیز داشته‌های کیفی خود مانند خیال، تعلق به مکان، یادگذشتگان و فضای سرشار از معانی را از دست می‌دهد و مرزهای آن تا درب آپارتمان منقبض می‌شود.

بسیاری با رویکردی بدبینانه بر این باورند که در دوران مدرن، خانه دچار تغییرات زیادی شده و جایگاه باثبات خویش را از دست داده است. جابجایی‌های مداوم و مهاجرت‌های گسترده سبب از دست رفتن برخی معانی، فروکاست قلمرو خانه تا درب منزل و تک‌افتادگی افراد در گمنامی شهرها شده است. درواقع، جهان جدید ملازم با حرمان و رنج از دست رفتن خانه است (برای آگاهی بیشتر، نک: Berman 2000; Berger and Kellner 2015; Hall 2017; Heidegger 1999) این گروه چنین وضعیتی را تحت عناوین «بی‌خانمانی»، «دیاسپورا»، «بیگانگی»، «نامکان» و مفاهیمی از این دست صورت‌بندی کردند.

گروهی دیگر با نگاهی خوش‌بینانه جهان جدید را فرصتی برای شکل‌گیری اجتماعات خودانگیخته می‌دانند. جابجایی سریع ناشی از حمل‌ونقل و ارتباط مجازی فرصتی جدید در تاریخ بشر است که از طریق آن افراد می‌توانند جهان اجتماعی خویش را بسط و گسترش دهند و وقت آن رسیده است که افراد تعریفی فضامند از خانه ارائه دهند که لزوماً جسمیت یافته نیست. با رها کردن «مکان» در صورت‌بندی مفهوم خانه می‌توان

خانه را از قید سرزمین رهانید و در مقیاس کره زمین آن را دوباره صورت‌بندی کرد (برای آگاهی بیشتر، نک: Durrschmidt, 2017; Giddens 1998).

به‌رغم آثار غنی پیرامون خانه و قلمرو، در ایران پژوهش مبسوطی در این زمینه انجام نگرفته است. ایران در صدسال اخیر تحولات عظیمی را پشت سر گذاشته است: دو انقلاب اجتماعی و سیاسی مشروطه در سال ۱۲۸۵ و انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، مدرنیزاسیون شتابان دوران پهلوی، برنامه‌های توسعه، مهاجرت‌های گسترده روستا به شهر، همه‌گیری آموزش و خدمات رفاهی در ۵۰ سال اخیر، اسکان عشایر، اصلاحات ارضی، جنگ تحمیلی ایران و عراق در سال ۵۹ از جمله این موارد هستند. همه این حوادث با میانجی جابجایی جمعیت یا در اصطلاح رایج انواع مهاجرت بر تغییرات خانه و قلمرو در میان ایل‌ها، گروه‌های قومی زبانی، طبقات اجتماعی و انواع سکونت‌گاه‌ها تأثیر دارند. مهاجرت با تغییر بافت جمعیتی و به دنبال آن کاستن ارتباطات اجتماعی و در سطحی گسترده‌تر با کاستن احساس تعلق، خانه را به مسکن فرو می‌کاهد و قلمرو نمادین و معنایی خانه را منقبض می‌سازد. علاوه بر مهاجرت، رسانه جمعی کنونی به‌ویژه شبکه‌های اجتماعی در دهه‌های اخیر با بسط روابط اجتماعی و فضا‌مند کردن آن‌ها در مکان‌زدایی خانه نقش وافر دارند. افزایش مهاجرت و گسترش روزافزون رسانه‌های جمعی امری اجتناب‌ناپذیر است و نمی‌توان به‌مانند گذشته خانه را صرفاً بر مبنای مکان و سکونت دائم تحلیل کرد. از آنجا که «در خانه بودن» یکی از ویژگی‌های بشر برای سکونت کردن است همواره تلاش می‌کند راه‌هایی برای احیاء آن در فضا‌های جدید ایجاد کند.

ایل کاکاوند از ایل‌های لک زبان غرب کشور است که در میان استان‌های لرستان و کرمانشاه قرار دارد. زیستگاه ایل از شمال به دشت چمچمال و ناحیه خزل از شرق به ایل ایتبوند، از غرب به شهر هرسین و ایل همیوند و از جنوب به طایفه اولاد قباد و ایل ایتبوند منتهی می‌شود. کاکاوند دارای هفت طایفه خلی‌خولام، باریکن، مرای، علی، میفرن، تارزین و باریکن است. نظام اجتماعی آنان مبتنی بر ایل-طایفه-تیره-هوز-مال است. اسکان این ایل در مقیاس محدودی با سیاست اسکان عشایر شروع شد ولی این روند تداوم

نداشت و دوباره به کوچ روی ادامه دادند. آنان با تأخیری ۴۰ ساله در اوایل دهه ۵۰ در روستاهای زیستگاه ایل و شهرهای اطراف مانند هرسین، صحنه و کرمانشاه یکجانشین شدند و به مرور مهاجرت گسترده به سمت شهر هرسین را شروع کردند. بر اساس داده‌های نفوس و مسکن شهر ۱۸۰۰۲ نفری هرسین در سال ۱۳۵۵ به ۵۵۰۸۸ در سال ۱۳۷۵ نفر رسید؛ یعنی ظرف ۲۰ سال ۳۷۰۸۲ نفر به جمعیت آن اضافه شد که تنگناهای اقتصادی و مشکلاتی مانند مسکن و زیرساخت‌های نامناسب شهری به همراه داشت. دشواری معیشت و فقر زمینه‌های اقتصادی تعداد زیادی از مهاجران کاکاوندی را از این شهر ناامید کرد و آنان برای بهبود زندگی یا از طریق مهاجرت معکوس به روستا بازگشتند یا به اطراف تهران و کرج مهاجرت کردند. این روند تأثیر زیادی بر همبستگی اجتماعی و درک آنان از خانه داشت. بر این اساس پژوهش حاضر تلاش می‌کند وضعیت خانه و قلمرو را هم در میان افرادی بررسی کند که به روستا بازگشتند و هم آنانی که به اطراف تهران و البرز مهاجرت کردند. برای دستیابی به این موضوع، سعی در پاسخگویی به پرسش‌های زیر دارد.

۱. دلایل بازگشت برخی کاکاوندی‌ها به روستا و مهاجرت برخی دیگر به تهران،

کرج و حومه‌های آن‌ها کدام است؟

۲. خانه و قلمروهای آن در میان مهاجران در روستا و مهاجران در شهرهای بزرگ چه

تغییراتی کرده است؟

### پیشینه پژوهش

آثار فراوانی در باب خانه و قلمرو وجود دارد که پرداختن به همه آن‌ها در این مقاله ممکن نیست؛ بنابراین تلاش می‌کنیم به برخی آثار شاخص در این حوزه از نظرگاه‌های مختلف اشاره کنیم. در پارادایم مطالعات فرهنگی دیوید مورلی (2000) کتاب «قلمروهای خانه: رسانه، جابجایی و هویت» را در ۱۱ فصل تدوین کرده است. این کتاب نشان می‌دهد که چگونه مفاهیم سنتی خانه، سرزمین و ملت به وسیله الگوهای مهاجرت و تکنولوژی‌های جدید ارتباطی جایگاه خود را ازدست داده‌اند. این دو مرزهای نمادین پیرامون خانواده و دولت ملت را تغییر داده‌اند. مورلی انواع مختلف تبعید، آوارگی، جابجایی و مهاجرت در

میان گروه‌های اجتماعی گوناگون تحلیل می‌کند و ساختارهای کوچک خانه، خانواده و قلمرو داخلی را با مباحث امروزی درباره ملت، جامعه و هویت‌های فرهنگی مربوط می‌سازد. وی به تحلیل نقش‌های جنسی در شکل‌گیری خانه و تلفیق آن با مادرانگی می‌پردازد. «قلمروسازی فرهنگی» نیز یکی مباحث برجسته کتاب است.

راپاپورت (2016) در کتاب «انسان‌شناسی مسکن» تلاش می‌کند دلایل شکل‌گیری گونه‌های مسکن در جهان را در شش فصل توضیح دهد. از نظر او چون خانه در شکل‌گیری شخصیت فرد نقش بسزایی دارد پرداختن به عوامل مؤثر در شکل آن نیز مهم هستند. وی بر این باور است که خانه صرفاً سرپناه نیست و نظریه‌های جبرگرایانه‌ای را نقد می‌کند که صرفاً بر تک عامل‌هایی مانند اقلیم، تکنولوژی، مصالح، دفاع، اقتصاد و دین تأکید دارند. شکل خانه نتیجه عامل واحدی نیست و حاصل مجموعه‌ای از عوامل اجتماعی-فرهنگی در وسیع‌ترین شکل آن است. نویسنده در فصل آخر تحت عنوان «نگاه امروز» بر این باور است که خانه‌های جدید از نظر شاخص مقاومت و بهداشت اهمیت زیادی دارند اما سنت‌های مردمی بهتر می‌تواند تناسب میان فضای خانه و سبک زندگی را حفظ کنند. گرچه این سنت‌ها رفته‌رفته اهمیت خود را از دست می‌دهند ولی همچنان نمی‌توان گفت که عوامل فیزیکی شکل خانه را تعیین می‌کنند؛ زیرا عوامل اجتماعی و فرهنگی جدیدی مانند تبلیغات و مد در این زمینه تأثیرگذارند. سرانجام راپاپورت خانه را وسیله‌ای برای شکل دادن به شخصیت می‌داند.

شولتز (2008) در کتاب «مفهوم سکونت؛ به سوی معماری تمثیلی» به توصیف و بررسی ابعاد سکونت کردن می‌پردازد. وی برای سکنی‌گزینی سه حالت سکونت مجتمع یا در شهر بودن، سکونت عمومی یا در بنای عمومی بودن و سکونت خصوصی یا در خانه بودن قائل است. این سه باهم جایی را به وجود می‌آورند که سکونت در جنبه‌های طبیعی، مجتمع، عمومی و خصوصی ممکن می‌شود. فضای شهر مکان ملاقات و رابطه متقابل انسان‌ها و تعاملات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است. سکونت عمومی در شهرها و در بناهای عمومی اتفاق می‌افتد؛ جایی که نماینده خاطرات مشترک بودن در مکانی خاص

است. سکونت خصوصی، حاصل فردیت و تعاملات درون خانوادگی است که از قواعد سکونت عمومی پیروی می کند و در خانه یا بنای مسکونی به عنوان مکان خاطرات جهان خصوصی آدمی اتفاق می افتد. انسان با معناپردازی در میان این سه به مکان تعلق پیدا می کند. مکان شامل زمینی است که بر روی آن قرار داریم و آسمانی بر فراز آن است. از همدیگر مراقبت می کنیم و معانی و خاطرات را گرامی می داریم. از این طریق بشر هویت خویش را احراز و موقعیت خویش را تعیین می کند. اولی وابسته به مکان و دومی وابسته به ادراک نظام فضایی مکان است؛ بنابراین تعیین هویت به معنای ساختاربخشیدن به محیط در قالب تعیین موقعیت در معنای ساختاربخشیدن به محیط از طریق تعیین حوزه ها، توسل به مسیرها و مراکز است. هدف سکونت کردن انسان بر روی زمین پیرامون خانه شکل می گیرد. خانه هم کیفیات عمومی دارد و هم مأمونی برای آسایش و تعلق افراد به وجود می آورد. در خانه افراد به وابسته می شوند و شهر یا آبادی را به وجود می آورند. مردم شهر نیز از طریق رابطه باهم پیوند می خورند و خاطرات جمعی را بنا می نهند.

اوژه (2008) در کتاب «نامکانها؛ درآمدی بر سوپرمدرنیته» به مکان انسان شناختی اشاره می کند. جایی که در آن رابطه، تاریخ و هویت شکل می گیرد. مکان انسان شناختی از نظر وی شبیه مفهوم خانه است که محلی برای مراقبت، آسایش، موقعیت یابی و احساس تعلق است. از نظر وی برخی سازه های شهری مانند مترو، ترمینال، فرودگاه، مراکز خرید، بزرگراه و تقاطع های غیر هم سطح جوامع انسانی را به سوی کم بسامد شدن روابط اجتماعی، تاریخ زدایی و هودیت زدایی سوق داده اند که آن را «نامکان» می نامد. مضاف بر این، مهاجرت های گسترده و آوارگی سبب شکل گیری زاغه ها و اردوگاه آوارگان شده است که نمونه بارز نامکان هستند.

مقاله حاضر از تمام این آثار بهره برده است و سعی می کند با بسط این ایده ها تغییرات مفهوم خانه و قلمرو را در بطن مهاجرت های ایل کاکاوند بررسی کند؛ بنابراین صرفاً به دنبال آزمودن ایده های یادشده نیست بلکه با یک بررسی میدانی روایت خود از این مفاهیم را ارائه خواهد داد.

## مبانی نظری

مبانی نظری این آراء دورشمیت دربارهٔ خانه و قلمروهای آن است. دورشمیت به بررسی وضعیت خانه نزد مهاجران در کلان‌شهرهای بزرگ می‌پردازد و به دنبال آن است که نشان دهد خانه لزوماً نیازمند مکان نیست و می‌تواند در فضای اجتماعی بسط یافته مستقر شود و از طریق شبکه‌های اجتماعی و جابجایی‌های امروزی قلمروهای خود را بسط دهند. از آنجا که مهاجران کاکاوندی در کلان‌شهرهای تهران، کرج و حومه‌های آن‌ها مدنظر این مقاله هستند این رویکرد نظری مناسب به نظر می‌رسد. دورشمیت (2017) در کتاب «زندگی روزمره در شهرهای جهانی» باهدف بیان کیفیت و کمیت مشارکت افراد در اقتصاد فرهنگی جهان به بازسازی «فضایی-زمانی»<sup>۱</sup> محیط اجتماعی می‌پردازد. از نظر وی مفهوم خانه به معنای کلاسیک معنای خود را ازدست‌داده است و افراد فعالانه به دنبال بازتعریف مفهوم خانه هستند. تحرک و جابجایی ذات جهان مدرن است و موجب ازجاکنندگی و جای‌گذاری مجدد محیط اجتماعی افراد می‌شود و موقعیت‌مندی<sup>۲</sup> زندگی‌های روزمره را به چالش می‌کشد. اگر تحرک فرد یا گروه از محیط محلی به محلی دیگر در تمام ابعاد فضایی-زمانی، زیباشناختی و عاطفی و برای همیشه باشد موجب ریشه‌کنی فرد یا گروه می‌شود؛ در این حالت خانه اولیه دچار ازهم‌گسیختگی و ناپایداری می‌شود و به یک «خانه تراژیک» تبدیل می‌شود؛ و اگر فرد یا گروهی که از محیط اجتماعی اولیه ریشه‌کن شده پس از مدتی جذب محیط جدید شود و در آن به مشارکت فعالانه بپردازد «ریشه‌یابی مجدد» آغاز می‌شود و در این وضعیت ریشه‌کن شدن لزوماً به معنای «بی‌خانمانی متافیزیکی» نیست و حتی فرد در وضعیت جدید بیشتر احساس در خانه بودن را دارد. برخی افراد از قبیل تجار و گردشگران دائماً در حرکت‌اند و برای آنان هیچ خانه و محیط اجتماعی ثابتی قابل‌تصور نیست و تنها مسافت‌هایی که در میان آن‌ها در تحرک‌اند محیط اجتماعی محسوب می‌شوند. آنان از طریق محیط‌های اجتماعی متحرک

---

1. Spatio-Temoral  
2. Situatedness



همچون هواپیما و قطار در بین محیط‌های اجتماعی تعمیم یافته همچون هتل، فرودگاه، فروشگاه‌ها و ... در حرکت باشند و در آن‌ها هم نیازهای زیستی را به شیوه‌ای استاندارد تأمین می‌کنند و هم کارهای دفتری خود را انجام می‌دهند. محیط‌های اجتماعی مذکور مرکز خاصی ندارند و تنها تعمیم یافته هستند و چون همه آن‌ها رفتار خاصی را می‌طلبند به رفتار فرد ثابت می‌دهند و حس موقعیت‌مندی را به فرد بازمی‌گردانند اما از آن‌جایی که نامکان<sup>۱</sup> هستند در آن‌ها امکان برقراری رابطه اجتماعی و هویت وجود ندارد؛ بنابراین مرکززدایی شدن محیط اجتماعی فرد باعث چندپارگی قلمرو نمادین خود می‌شود.

تحرك و جابجایی فیزیکی و همچنین شکنندگی زمان و مکان به واسطه رسانه‌های ارتباطی جهانی گسترده موجب شده است که کانون موقعیت‌مندی کنشی و عاطفی به محیط‌های بلافصل محدود نشود و عواطف و احساسات از طریق «سیستم‌های انتزاعی» گسترش یابد و خانه و فضای زیسته، فضایی نمادین و حوزه‌ای پویا برای کنشگری باشد که نه تنها محدود به «اینجا» و «اکنون» و هیچ محدود مکانی خاصی نیست بلکه به ورای میدان ادراکی (حس‌های شش‌گانه) گسترش یابد. خانه به‌عنوان «قلمرو نمادین خود» مرزهای سفت و سختی ندارد و حول تعداد زیادی از مکان‌های مهم نمو می‌یابد که از آن‌ها مرکززدایی شده؛ هیچ‌کدام از آن‌ها ضرورتاً نقطه کانونی نهایی نمی‌باشند و این همان «چندمرکزی بودن»<sup>۲</sup> است که در آن فرد دارای چندین خانه و کاشانه است؛ در این حالت خانه واحد که محیط اجتماعی فرد بر آن متمرکز شده باشد وجود ندارد.

مفهوم خانه دائماً در حال بسط یافتن است و مکان‌ها و رویدادهای دور از هم را درون یک قلمرو نمادین به هم پیوند می‌زند که نسبتاً از سرزمین جغرافیایی مستقل‌اند؛ به عبارت دیگر از جاکندگی و تحرك و گسترش محیط‌های اجتماعی افراد بدان معناست که خانه فرد فراتر از قلمرو ثابت خود است و بیش از یک مکان می‌تواند مفهوم خانه را داشته باشد و در واقع خانه شامل تمام اموال و عزیزانی می‌شود که رابطه‌ای اساسی با «خود» فرد دارند و عملاً بخشی از محیط وی محسوب می‌شوند و در اینجا فاصله فیزیکی تأثیری

---

1. Non-place

2. Poly-Centredness

در قلمرو خانه ندارد و افراد برای حفظ رابطه با جایی که نسبت به آن احساس تعلق دارند قلمرو نمادینی را ایجاد می‌کنند و سعی می‌کنند که در این قلمرو رابطه با محیط اجتماعی خود را حفظ کنند. تز اصلی دورشمیت این است که جهانی شدن باعث شده است که خانه لزوماً مطابق با مکان نیست و از آن تمرکززدایی شده و به ورای میدان ادراکی بسط یافته است. افراد خانه خود را حمل می‌کنند و ممکن است که در یک مکان باشند اما عملاً در مکانی دیگر خانه داشته باشند و قلمرو عاطفی و ذهنی خود را در جاهای دیگر ببینند و یا اینکه افرادی با یک ساختار محیط اجتماعی مشابه در دو محیط فیزیکی متفاوت باشند و بر اساس ذهنیت مشابه به یکدیگر مرتبط می‌شوند و این همان چیزی است که به حس تعلق و وابستگی به مناطق بلاواسطه زیست‌جهان اشاره دارند که افراد به شکلی نمادینی قلمرو خود را در فراسوی محله و مکان زندگی‌شان می‌بینند و سعی می‌کنند در هر جایی که زندگی می‌کنند این قلمرو و محیط را همراه خود داشته باشند. تحرک افراد در جامعه مدرن باعث می‌شود که خانه افراد نیز سیال و پویا باشد؛ در این شرایط هویت محلی دیگر مبنای تاریخی ندارد و جای خود را به تعلق محله‌ای می‌دهد و آنچه اهمیت دارد این نیست که سابقه سکونت افراد در یک محله به چه زمانی برمی‌گردد بلکه اهمیت موضوع این است که افراد تا چه اندازه به یک محله و یا محیط اجتماعی تعلق دارند، آن را خانه خود محسوب می‌کنند و برای عمران و آبادانی آن مشارکت و تلاش می‌کنند؛ بنابراین احساس تعلق و روابط معنادار مردم از تقدم مکان و اجتماع محلی منفصل می‌شود.

ابزارهای اطلاعاتی و رسانه‌های نوین ارتباطی نیز باعث فشردگی فضا - زمان، گسترش محیط‌های اجتماعی و همچنین رسوخ جهان‌های دوردست در «اینجا و اکنون» شده‌اند و مفهوم نزدیک و دور را به شدت دچار چالش کرده‌اند. «در این شرایط مفهوم «دیگری» که دارای جایگاه مشخصی در یک سامان فضایی ثابت بود، دچار زوال می‌شود و دیگری اکنون کاملاً در نزدیکی ماست» (Durrsschmidt, 2017: 257). علی‌رغم اینکه ساکنان گیتی شهر نسبت به هم بیگانه، ناشناس و دارای پس‌زمینه‌های متفاوتند اما با یکدیگر کنار می‌آیند. «فرایندهای جهانی شدن، بیگانگان بیشتری را از بخش‌های دورتر جهان به

محیط محلی گیتی شهر می‌کشاند و درعین حال رابطه اجتماعی بیگانگان را کمتر ضروری می‌سازد. مردمی که به گیتی شهر می‌آیند ضرورتاً از جهان‌های اجتماعی و گفت‌وگوهای معنوی که محیط‌های اجتماعی قبلی‌شان در آن‌ها قرار داشتند، کنده نمی‌شوند» (Durr Schmidt, 2017: 260). آن‌ها با معاشرت با کسانی که با آنان دارای پس‌زمینه و تجربه‌های مشترک فرهنگی-اجتماعی هستند، سعی می‌کنند محیط اجتماعی خود را به حوزه اجتماعی دیگری منتقل کنند و مفهوم خانه را برای خود برسانند. مشارکت و تعامل افراد با جامعه جهانی، مهم‌ترین عامل در شکل‌گیری محیط اجتماعی‌شان است و محیط اجتماعی افراد نیز به‌مثابه خانه آن‌هاست که در آن مشارکت و برای پیشرفت آن تلاش می‌کنند. در وضعیت کنونی جهان، ایده «خانه» باید به شکل تحلیلی از ایده محل کنار گذاشته شود زیرا در عصر جهانی‌شدن، صنعت ارتباطات و حمل‌ونقل جهانی باعث ازجاکنندگی و جای‌گذاری مجدد امر محلی شده و همچنین باعث شده‌است که محیط اجتماعی و زیست جهان افراد نه تنها فقط محله نباشد، بلکه دامنه آن به ورای مرزهای محلی و حتی مرزهای دولت ملت‌ها کشانده شود. ازجاکنندگی، باعث کنده شدن مردم و روابط اجتماعی‌شان از موقعیت‌مندی آنان از محل‌های خاص می‌شود و در عوض در طول زمان-فضا گسترش یابد و قلمرو خانه از محدوده محله خارج شده و به فراسوی محله گسترش یابد.

### روش پژوهش

روش این پژوهش مردم‌نگاری است. جامعه هدف مهاجران ایل کاکاوند هستند که از شهرهای هرسین و کرمانشاه به استان‌های تهران و البرز مهاجرت کردند یا به روستا بازگشتند. فنون گردآوری داده عبارتند از تجربه زیسته، مشاهده و مصاحبه.

تجربه زیسته: نویسندگان خود از ایل کاکاوند هستند. آنان در بطن مهاجرت از هرسین به تهران، کرج و حومه‌های آن‌ها بودند و شاهد دلایل مهاجرت و قبض و بسط قلمروهای خانه در میان مهاجران بودند.

جدول ۱. ویژگی‌های تجربه زیسته نویسندگان

**Table1. Characteristics of writers' lived experience**

نویسندگان	زندگی در روستای زنورام از طایفه خی خولام	زندگی در شهرستان هرسین	زندگی در کرمانشاه	زندگی در تهران
نویسنده اول	تا پایان دوره ابتدایی (۱۳۶۵)	دوران راهنمایی و دبیرستان (۱۳۶۵-۱۳۷۱)	دوره تربیت معلم (۱۳۷۱-۱۳۷۳)	تحصیلات دانشگاهی: کارشناسی، ارشد و دکتری (۱۳۷۸-۱۳۹۱)
نویسنده دوم	تا پایان دوران دبیرستان (۱۳۸۵)	پیش‌دانشگاهی (۱۳۸۶)	دوره تربیت معلم (۱۳۸۶-۱۳۸۸)	تحصیلات دانشگاهی: کارشناسی، ارشد (۱۳۹۰- ۱۳۹۷)

برای تأیید داده‌های ناشی از تجربه زیسته، نویسندگان به مدت یک سال مشاهداتی را بر اساس داده‌های جدول شماره ۲ با تمرکز بر کالبد و تعاملات اجتماعی انجام دادند.

جدول ۲. ویژگی ابعاد مشاهده و زمان صرف شده

**Table 2. The feature of viewing dimensions and time spent**

حوزه مشاهده	ویژگی	مدت زمان
کالبد	خانه، روستا، شهر، فضاهای عمومی	۱ سال به طور پراکنده
تعاملات اجتماعی	مناسک سوگ، همیاری، همکاری، پرسه‌زنی	هر ماه ۱۰ روز در چهار نوبت صبح، ظهر، عصر و شب

مصاحبه: بر اساس داده‌های جدول شماره ۳ با ۴۰ نفر مصاحبه صورت گرفت. ۱۵ نفر از مهاجرانی که از هرسین، صحنه و کرمانشاه به روستاهای کاکاوند بازگشتند و ۲۵ نفر از کاکاوندی‌های ساکن در شهر تهران، کرج و حومه‌های آن‌ها.

جدول ۳: گونه‌شناسی مصاحبه‌شوندگان و اطلاع‌رسانان

Table 3. Typology of interviewees and informants

ردیف	پاسخگویان	محل سکونت فعلی	سابقه سکونت <sup>۱</sup>	ردیف	پاسخگویان	محل سکونت فعلی	سابقه سکونت
1	صید اکبر	روستای هزارخانی	4 سال	21	محمد رضا	اندیشه فاز 2	15 سال
2	علی محمد	روستای گشور	13 سال	22	علی بابا	پرند	20 سال
3	رضا	روستای چشمه کبود	10 سال	23	افسانه	اندیشه فاز 2	15 سال
4	شریف	روستای هزارخانی	17 سال	24	گیسیا	اندیشه فاز 1	3 سال
5	فرشته	طایفه علی	12 سال	25	ایوب	خادم آباد	18 سال
6	علی	روستای دانه میسی	5 سال	26	علی آقا	خزانه	20 سال
7	صمد	هفت کنی	9 سال	27	شرفعلی	تهران (پیامبر)	20 سال
8	حامد	روستای پشت تنگ	6 سال	28	سیاوش	اندیشه فاز 1	16 سال
9	زینب	روستای چشمه کبود	4 سال	29	روح الله	سر آسیاب	20 سال
10	جهان	روستای هزارخانی	5 سال	30	منوچهر	قلعه حسن خان	30 سال
11	یونس	روستای تلیاب	6 سال	31	رقیه	مارلیک	20 سال
12	علی	روستای یوسف آباد	7 سال	32	سعید	جنت آباد	20 سال
13	افشین	روستای زرده سوار	3 سال	33	ناصر	صادقیه	25 سال
14	مهدی	چمن باوله	9 سال	34	زیبا	احمد آباد	20 سال
15	مراد	دزاشیب	22 سال	35	امیر رضا	شهریار	10 سال
16	علی محمد	اسلامشهر	13 سال	36	پرستو	ورد آورد	10 سال
17	فردین	جنت آباد	21 سال	37	سمیرا	رباط کریم	12 سال
18	آقامحمد	ویره	25 سال	38	مینا	شهرک مریم	21 سال
19	فردین	کرج	17 سال	39	زهرا	بلورسازی	20 سال
20	سجاد	استاد معین	10 سال	40	حسن	شهریار	19 سال

غالب مصاحبه‌ها با اجازه مصاحبه‌شوندگان ضبط و پس از آن پیاده شدند.

۱. در اینجا منظور از سابقه سکونت مدت زمانی است که مهاجران از هرسین، صحنه و کرمانشاه به روستاهای کاکاوند بازگشتند.

### شیوه تحلیل داده‌ها

در مردم‌نگاری شیوه تحلیل داده‌ها شکل و یا مرحله واحدی ندارد و فرآیندی است که از بیان مسئله تا گزارش‌نویسی اتفاق می‌افتد (Fetterman 2010; Hammersly & Atkinson 2007; Murchison 2013; Brix 2006). مراحل سه‌گانه (تحلیل، تفسیر و گزارش‌نویسی) بریور (109: 2005) انجام گرفته است: الف) مرحله اول (تحلیل) که خود دارای ۶ بخش است. ۱- مدیریت داده‌ها: حجم عظیمی از داده‌ها گردآوری شد که به بخش‌های بسیار جزئی تقسیم شدند. ۲- کدگذاری: برای هر کدام از این اطلاعات جزئی کدهایی تعیین شد تا بتوان آن‌ها را سازمان‌دهی کرد. ۳- تحلیل محتوی: تقسیم‌بندی جزئی‌تر در درون کدها انجام گرفت و آن‌ها به ریز اطلاعات جزئی تبدیل شدند. ۴- توصیف کیفی: کدهای به دست آمده به تفصیل توصیف شدند و تمام ویژگی‌های آن‌ها لحاظ گردید. ۵- استخراج الگوها: کدهای توصیف‌شده در ارتباط با یکدیگر و همچنین در ارتباط با موقعیت، فضا و تعاملات قرار گرفتند و الگوهای لازم به دست آمد. ۶- طبقه‌بندی: داده‌ها به سه دسته کلی باز روستایی شدن، مهاجرت به مرکز و فضامندی خانه تقسیم شدند. ب) مرحله دوم (تفسیر داده‌ها): تمام یافته‌ها در ارتباط با هم قرار گرفتند تا وضعیت خانه در ایل کاکاوند توضیح داده شود. ج) مرحله سوم (گزارش‌نویسی): گزارش براساس طبقه‌بندی داده‌ها تدوین شد.

### یافته‌های پژوهش

ایل کاکاوند در اسکان عشایر به‌رغم سرکوب شدید (Bayat. 1994) یکجانشین نشد و پس از شهریور ۱۳۲۰ دوباره به کوچ روی ادامه داد (Demant Mortensen. 1998) و تا اصلاحات ارضی به این شیوه زیست ادامه دادند به نحوی که با «یکجانشینی تأخیری» در این ایل روبرو هستیم. پس از آن به مرور در روستاها یکجانشین شدند. افزایش جمعیت و کمبود زمین‌های کشاورزی آنان را وادار به مهاجرت به شهرهای هرسین، صحنه و کرمانشاه کرد. مهاجران در دهه‌های ۱۳۴۰، ۱۳۵۰، ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ در این شهرها باقی ماندند. تجربه زیسته ما و همچنین یافته‌هایمان در مصاحبه‌ها و مشاهدات ما را به این نتیجه رساند که مهاجران در

شهر به لحاظ اقتصادی و منزلت اجتماعی یکدست نبودند و دو گروه را تشکیل می‌دادند. گروه نخست، شامل افرادی است از طریق تحصیلات، تجارت (به‌ویژه غلات) و کسب‌وکار شهری تحرک اجتماعی چشمگیری داشتند؛ آنان در کرمانشاه بازار کاشی، بخشی از بازار فرش، بخشی از بازار مرغ و ضایعات را بر عهده گرفتند. در شهر هرسین و صحنه که مهم‌ترین بازار آن‌ها غلات، حبوبات و دیگر دانه‌های خوراکی بود مشغول به کار شدند. جوانان ولتن، مفرن و برخی روستاهای طایفه خلی خولام مانند زیورام، هفت کنی و زرده‌سوار تحرک اجتماعی شایان‌ذکری از طریق تحصیلات داشتند. این گروه غالباً در شهرهای هرسین، کرمانشاه و صحنه باقی ماندند و دلیلی برای مهاجرت ناشی از مشکلات اقتصادی نداشتند.

گروه دوم در هیچ زمینه‌ای موفق نبودند و همواره در حاشیه و فقر زندگی کردند؛ زیرا شهر هرسین، صحنه یا کرمانشاه پتانسیل کافی برای اشتغال آنان نداشت. در چنین فضایی، بلندپروازی آنان برای ارتقای کیفیت زندگی در نهایت منجر به گشایشی نشد و مجبور شدند که به کارگری فصلی، کوپن‌فروشی، دست‌فروشی، پیلهوری یا حضور در اقتصاد غیررسمی و سوداگری روی بیاورند. کارگران فصلی کسانی بودند که تابستان بر روی زمین‌های کشاورزی کار می‌کردند و پس از برداشت محصول در اوایل یا اواسط شهریور راهی تهران می‌شدند تا در کارهای ساختمانی به‌عنوان بنا یا کارگر ساده کسب درآمد کنند. آنان زیست‌دوگانه‌ای داشتند؛ بخشی از زمان خود را در کاکاوند یا هرسین و کرمانشاه و بخشی را در تهران سپری می‌کردند. من شاهد بودم (یکی از نویسندگان) که آنان در تهران داخل ساختمان‌های در حال ساخت، اتاقکی را درست و در آن اتراق می‌کردند. ماجرا از این‌قرار بود که یک نفر نگهبان می‌شد و بقیه آشنایان شبانه‌گام پیش وی می‌رفتند و در آن اتاقک شب را سپری می‌کردند تا هزینه‌های روزانه به‌ویژه مسکن را پرداخت نکنند. این زیست‌دوگانه به مدت سه دهه یعنی از اوایل دهه ۵۰ تا اوایل ۸۰ ادامه داشت. آنان چنان خود را از زندگی در تهران دور می‌دانستند که تخیل زیستن در این محلات را نیز در سر نمی‌پروراندند. اغلب این افراد مواجه خود با مدرنیته ایرانی موجود در

شهر تهران را در قالب داستان‌های تکراری و پوچ روایت‌پردازی کردند. این روایت‌ها بسیار شبیه داستان فیلم‌های فارسی بود. در واقع مظاهر مدرن مانند اتومبیل، پوشاک و تفاوت اقتصادی را در ذهن داشتند و دیگر پیامدهای مدرنیته مانند تضادهای آن، گمنامی و دیگر تنگناهای ساکنان شهر را نمی‌دیدند. آموزشی عمومی نیز چیزی درباره تجربه مدرنیته ایرانی را آموزش نمی‌داد. ناآگاهی از وضع موجود و طرح نداشتن برای مواجهه با مدرنیته ویژگی بارز آنان در این سال‌ها بود.

از اوایل دهه ۱۳۸۰ با ساخت شهرک‌های غرب تهران که در مقایسه با تهران قیمت به مراتب کمتری داشتند، این افراد نیز زیست دوگانه را رها کردند و به فکر مهاجرت در این شهرک‌ها افتادند و زمینه مهاجرت شهر کوچک به شهر بزرگ فراهم شد.

*«بعد از اصلاحات ارضی زمین نداشتیم آمدیم هرسین با کارگری در تهران مخارج خانواده را تهیه می‌کردیم. سال‌های بعد اواسط دهه ۷۰ بچه‌ها بزرگ‌تر شدن و زندگی دشوارتر شد. تصمیم گرفتیم همراه خانواده به شهرک اندیشه مهاجرت کنیم شاید بچه‌ها فرصت‌های بهتری برای زندگی پیدا کنند» (برای، ۶۵ ساله، محل‌های سکونت: روستای یارآباد، شهر هرسین، شهرک اندیشه).*

مهاجرت اخیر فاصله محل کار و محل زندگی را کاهش داد و کارگران فصلی توانستند شب در کنار خانواده خویش باشند. افزون بر این، فعالیت در اقتصاد غیررسمی و سوداگری برای افرادی که در این حیطه بودند هم می‌توانست در جای بهتری مانند کرج و شهریار اتفاق بیفتد. با این پیش‌زمینه متوجه شدیم که بخش زیادی از کاکاوندی‌های مهاجر دست کم به لحاظ اقتصادی در شهرهای هرسین، کرمانشاه و صحنه وضعیت مطلوبی نداشتند؛ و انگیزه فراوانی برای مهاجرت داشتند؛ گرایش دولت به سمت عمران روستایی به‌ویژه در دولت‌های نهم و دهم و توزیع ناعادلانه امکانات سرزمینی که از دهه‌های گذشته گریبان گیر کشور بود تغییراتی در مفهوم خانه و قلمرو نزد کاکاوندی‌ها ایجاد کرد که در دو بخش باز روستایی شدن<sup>۱</sup> و مهاجرت به مرکز بدان خواهیم پرداخت.

---

## 1. Reruralization



## باز روستایی شدن

از اوایل دهه ۱۳۸۰ تغییراتی در سیاست‌های کلان کشور به نفع عمران روستایی رخ داد که به تبعیت از آن‌ها مفهوم خانه و قلمرو نیز تحت تأثیر قرار گرفت و در مقایسه با گذشته تغییرات فاحشی را از سر گذراند. امیدی بخش‌دار سابق بخش کاکاوند در شهرستان دلفان می‌گوید:

«از اوایل دهه ۱۳۷۰ تا اواسط دهه ۱۳۸۰ مدرسه‌سازی و برق‌رسانی، ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۰ اجرای طرح‌های شبکه تلویزیونی و آسفالت جاده‌ها و از سال ۱۳۹۰ تا به امروز «تابستان ۹۹» اجرای طرح‌های هادی روستایی و گازرسانی به اکثر روستاها صورت گرفته است.»

ازدیاد فضاهای آموزشی: گسترش آموزش عمومی به صورت پوشش حداکثری دوره ابتدایی در اغلب روستاها، مدارس راهنمایی در روستاهای دانه‌میزی، کنی کاو، زیورام و هفت چشمه به همراه اداره آموزش و پرورش مرکز کاکاوند خود را نشان داد. اوایل دهه ۱۳۶۰ کاکاوند مدرسه راهنمایی و دبیرستان نداشت و خانواده‌ها برای تحصیل فرزندان پسر متحمل هزینه زیاد و دشواری‌های مانند ثبت نام فرزندان در شهر و تأمین هزینه مسکن می‌شدند. من شاهد بودم (یکی از نویسندگان) اغلب فرزندان خود را به خانه خویشاوندان می‌فرستادند. افرادی که خویشاوندی در شهر نداشتند غالباً توانایی اجاره یک خانه مستقل را نداشتند و خواهان اجاره یک اتاق بودند که آن‌هم به دلیل جنسیت مرد با کمیابی مواجه بود. بر طبق داده‌های جدول ۴ به مرور زمان بر تعداد مدارس راهنمایی افزوده شد و دبیرستان دخترانه و پسرانه نیز دایر گردید که در نتیجه آن بخشی از مشکلات تحصیل فرزندان حل شد.

جدول ۴. ویژگی مدارس در کاکاوند

Table 4. Characteristics of schools in Kakavand

ردیف	روستا	مدرسه	مقطع	نوع مدرسه	روزانه / شبانه	سال تأسیس
1	هفت کنی	شهید مصطفی خمینی	راهنمایی	پسرانه	شبانه‌روزی	۱۳۶۷
2	کنی کاو	آیت الله طباطبایی	راهنمایی	پسرانه	روزانه	۱۳۷۰

ردیف	روستا	مدرسه	مقطع	نوع مدرسه	روزانه / شبانه	سال تأسیس
3	زنورام	شهید نیازی	راهنمایی	مختلط	روزانه	۱۳۷۵
4	هفت کنی	فاطمه زهرا	راهنمایی	دخترانه	شبانه‌روزی	۱۳۷۶
5	هفت کنی	امام صادق	دبیرستان	پسرانه	شبانه‌روزی	۱۳۷۷
6	دانه‌میسی	زننده یاد خورشیدیان	راهنمایی	مختلط	روزانه	۱۳۸۲
7	کنی کاو	حضرت معصومه	راهنمایی	دخترانه	روزانه	۱۳۸۵
8	کنی کاو	حضرت مهدی	دبیرستان	پسرانه	روزانه	۱۳۸۹
9	دانه‌میسی	زننده یاد خورشید	دبیرستان	پسرانه	روزانه	۱۳۹۰
10	هفت کنی	فاطمه زهرا	دبیرستان	دخترانه	شبانه‌روزی	۱۳۹۱

منبع: داده‌های میدانی

برق‌رسانی سومین فعالیت عمرانی مؤثر در کاکاوند بود که از اواسط دهه ۷۰ شروع شد و کمتر از ۱۰ سال اغلب روستاها از نعمت برق برخوردار شدند. درآمدهای نفتی دولت از ۲۲۴ میلیارد دلار در دولت هفتم و هشتم (۱۳۷۶-۱۳۸۴) به ۶۲۲ میلیارد دلار در دولت‌های نهم و دهم (۱۳۹۲-۱۳۸۴) رسید. دولت جدید در راستای عدالت اجتماعی به عمران روستایی توجه شایانی داشت. از جمله اقدامات مؤثر آسفالت جاده‌های روستایی بود. این پروژه نقش بی‌بدیلی در خارج کردن بخش زیادی از کاکاوند از انزوای جغرافیایی داشت. هزینه جابجایی مکانی را کاهش داد و بر سرعت و شدت آن افزود. پس‌از این گازرسانی به اغلب روستاها انجام گرفت و طرح‌های هادی روستایی مرز توسعه خانه‌های مسکونی را مشخص ساخت.

زلزله سرپل زهاب در سال ۹۶ و سیل فراگیر به‌ویژه در لرستان در سال ۱۳۹۸ دولت را وادار به تسهیلات بیشتری در زمینه مسکن روستایی کرد. وام‌هایی که کم‌بهره، به‌صرفه و طولانی‌مدت بودند؛ این وام‌ها چهره بسیاری از روستاها را تغییر دادند. نمونه شایان توجه روستاهای خالی از سکنه تلیاو و جفته‌دره هستند.

«روستای تلیاو سال ۱۳۵۸ به دلیل منازعات خانوادگی درون روستایی خالی از سکنه گردید و تنها کشاورزان فصل تابستان برای برداشت محصول برمی‌گشتند و اوایل پاییز دوباره روستا را ترک می‌کردند. طی چند سال اخیر با پادرمیانی

ریش سفیدان و کدخدایان منطقه از جمله نعمت‌الله کریمی کدورت بین طرفین  
منازعه از بین رفت و همچنین اقدامات بنیاد مسکن و راه و شهرسازی در اعطای  
وام مسکن، گازرسانی، آب‌رسانی و احداث جاده موجب بازگشت بخش زیادی  
از اهالی روستا شده است» (بخشی، ۴۵ ساله، اهل تلیاو).

علاوه بر تسهیلات مسکن روستایی، سایر سازمان‌ها و ادارات دولتی مانند جهاد کشاورزی، کمیته امداد، بنیاد برکت اقدام به دادن تسهیلات گوناگون برای خرید دام و وسایل کشاورزی به افراد متقاضی کرده‌اند که منجر به بازگشت برخی مهاجران به موطن اصلی خویش شده‌است. امکانات اخیر به همراه آسفالت جاده‌ها مرادوات شرق ایل کاکاوند با شهر نورآباد را بیشتر از گذشته کرد و این روند به ضرر هرسین تمام شد زیرا بخش زیادی از جمعیت روستایی کاکاوند را از دست داد؛ جمعیتی که در رونق اقتصادی هرسین نقش داشت. افزون بر این، دوره ترسالی‌ها شروع شد و محیط پرآب روستا جاذبه بیشتری داشت در نتیجه این تغییرات و سیاست‌ها، فرودستان شهری به روستاها بازگشتند. برخی اغنیا نیز که املاک خویش را نفروخته بودند برای گذران فراغت در دوران بازنشستگی یا تفریح، خانه قدیمی را بازسازی کردند. این روند بازگشت که «باز روستایی شدن» نام دارد اثرات بنیادینی بر شیوه زندگی روستایی داشت.

بازگشت مهاجران نتیجه سیاست‌های دولت و ناتوانی شهرهای کوچک در برآورده کردن نیازمندی‌های روزمره مهاجران بود و همین امر مجموعه به هم پیوسته‌ای از تغییرات را به وجود آورد. نخست، ریخت‌شناسی روستا به تقلید از شهر تغییر کرد؛ بافت فرسوده از بین رفت؛ خانه‌ها نوساز و در مقابل زلزله مقاوم شدند. در گذشته خانه‌ها منطقه کاکاوند پیوستگی فضایی داشتند. نظام خانواده و خویشاوندی نقش مهمی در هم‌جواری آن‌ها داشت. افراد هوز یا مال در کنار هم بودند. اگر دو هوز در یک روستا بود ممکن بود روستا به لحاظ اجتماعی دوقطبی شود اما همچنان چنین خانه‌ها پیوسته بودند. بخشی از این پیوستگی در پاسخ به ناامنی ناشی از طبیعت و دفاع از خانواده در برابر جنگ‌های قبیله‌ای بود. علاوه بر این، بافت خانه‌ها به لحاظ مصالح ساختمانی در هماهنگی با طبیعت بود

برخلاف گذشته این بار پیوستگی فضای روستایی از بین رفت. خانه‌ها به‌دوراز مناسبات خویشاوندی و صرفاً برحسب مالکیت زمین و متراژ ساخته شدند. ناامنی از بین رفت و ساخت خانه‌ها جدای از بافت به امری رایج تبدیل شد. مصالح جدید مانند تیرچه‌بلوک، ایزوبام و سופال سبب‌ساز ناهماهنگی با اقلیم شدند. فضای خانه‌های روستایی در قدیم متأثر از معیشت دامداری و کشاورزی روستا و مبتنی بر تکنولوژی‌های سنتی بود؛ همه این عناصر تغییر کردند یعنی محل نگهداری دام و ماکیان که «زاخه» نام داشت، حذف شد.

شکل ۱. ویژگی‌های سه نوع خانه روستایی قدیم

Fig 1. Characteristics of three types of old village houses



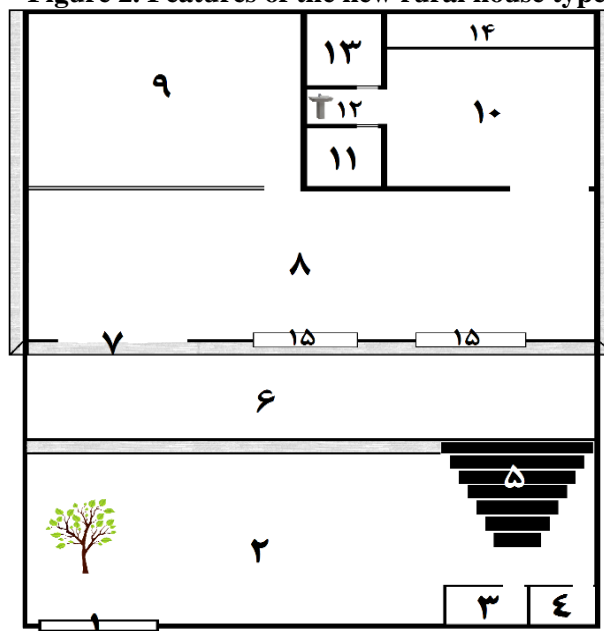
۱. اتاق نشیمن	۵. پاساره	۹. توالت	۱۳. حوض آب
۲. مهمان‌خانه	۶. درب ورود	۱۰. انباری	۱۴. نانکران
۳. دودکش	۷. حیاط	۱۱. ایوان	۱۵. پلکان
۴. طاقچه	۸. درب حیاط	۱۲. کاهدان	۱۶. وریوان و سیس

تعداد دامداران کم شدند و محل جدایی برای دام در نظر گرفتند؛ مطبخ که محل نگهداری سوخت (چوب یا تاپاله) بود حذف شد زیرا گاز تمام احتیاجات آنان را برآورده کرد؛

حوض موجود در مرکز حیاط مورد نیاز در خانه جدید نبود و دستشویی داخل منزل کار آن را انجام داد؛ گله لان که برای خنک نگه داشتن دوغ و آب بود به دلیل حضور یخچال از بین رفت. پاساره و پشت بام خانه به مثابه حیاط یا حوزه عمومی از بین رفت. کاهدان از خانه دور شد و در مکانی دورتر ساخته شد. دیوار ۱۰ یا ۲۰ سانتیمتری ساخت طاقچه را ناممکن ساخت. ایوان که آستانه ورود به خانه بود و به مانند هشتی در معماری اسلامی گشوده به روی دیگران بود جای خود را به تنها درب ورودی ساختمان داد. این روند «کارکرد زدایی از خانه روستایی» نام دارد؛ یعنی خانه روستایی غالب کارکردهای خود را از دست داد و شبیه خانه‌های ویلایی شهری شد که مهم‌ترین کارکرد آن محرمیت و فروبستگی است.

شکل ۲. ویژگی‌های نوع خانه روستایی جدید

Figure 2. Features of the new rural house type



بر اساس داده‌های تصویر شماره ۲ از خانه روستایی قدیم فقط وریوان باقی مانده است که به دلیل قرارگیری خانه‌های روستایی کاکاوند در دامنه کوه مناسب برای آفتاب گرفتن است. چنانچه حیاط را نادیده بگیریم فرقی با آپارتمان ندارد. این خانه محل کار و زندگی

را از هم جدا کرد. معماری بی‌هویتی را جایگزین معماری سنتی‌ای کرد که در آن دیگر رابطه ارگانیکی بین خانه و محیط وجود ندارد. زیربنای این خانه‌ها به دلیل تسهیلات بانکی می‌بایست زیر ۱۰۰ متر باشد. همین امر یعنی کوچک بودن باعث شد که فضاهای بسیاری از بین بروند، خانه‌ها و حیاط‌ها کوچک شوند، دیوار پشت‌بام خانه‌ها بلند شود و از پیچیدگی معماری روستایی کاسته شود. معماری جدید متناسب با فرهنگ مردم نبود بسیاری از مفاهیم که پیرامون خانه‌های قدیمی شکل گرفته بود از قبیل پاساره نشینی و شال دُرکی را از بین برد. در معماری جدید هیچ فضای شاعرانه‌ای از قبیل گنجه طراحی نشد، گشودگی خانه‌ها از بین رفت و با متصل و محدود ساختن فضای درون و برون به خانه‌ها کارکرد حریم خصوصی بخشید و بُعد پنهان‌سازی را برجسته کرد. این معماری با کاهش تعامل اجتماعی، میزان مشارکت و باهم بودن را نیز کم کرد. در گذشته افراد در جای‌جای روستا فارغ از سن و جنس در اوقات گوناگون گرد هم جمع می‌شدند و درباره امور گوناگون زراعت، اخبار روستا و دیگر حوادث صحبت می‌کردند. معماری و سبک زندگی جدید از شکل‌گیری این اجتماعات خودانگیخته و سیال کاست و درون‌بودگی را ترویج کرد.

ادوات کشاورزی جدید مانند کمباین، تراکتور، بذرپاش و خرمن‌کوب‌های جدید به تدریج نیازمندی به نیروی انسانی را کاهش دادند که در نتیجه آن بسیاری از همکاری‌ها و مشارکت‌های سنتی کم‌رنگ شد؛ نیازی به همکاری از بین رفت زیرا زمین کشاورزی که به ده‌ها نفر برای برداشت محصول نیاز داشت، کمباین آن را در مدت کوتاهی درو و کُلش آن را به کاه تبدیل می‌کرد. همیاری در خرمن‌کوفتن نیز بی‌معنا شد. بیل‌های مکانیکی به جای نیروی انسانی به لایروبی جوی‌ها پرداختند، مَشک‌های برقی جای مَشک‌های سنتی و فرهنگ «وارِی=واره» را گرفتند؛ بنابراین انجام سریع فعالیت‌های مرتبط با کشاورزی و دام‌پروری اگرچه موجب آسایش و رفاه شد اما تعامل میان انسان‌ها و همچنین رابطه تنگاتنگ روستائیان با طبیعت را کاهش داد.

رهبران سنتی (رئیس‌العشایر، کدخدا و ریش‌سفید) با توجه به جایگاه مشروعی که در

سلسله مراتب خانواده و خویشاوندی داشتند در حل و فصل منازعات، تمشیت امور مربوط به همیاری و همکاری از قبیل مدیریت آب و ارتباط با مقامات دولتی مؤثر بودند در سرتاسر ایل و ابواب جمعی آن داوری می کردند. حضور این افراد به زندگی جمعی معنا می بخشید. آنان فصل الخطاب و پایان دهنده منازعات بودند. در منطقه خلی خلام یکی از این رهبران بنام لطفعلی حیدریان بارها در زمینه صلح مداخله مؤثر انجام داد و همچنین در زمینه همیاری، مشارکت، جلوگیری از مهاجرت و عمران روستایی تلاش کرد؛ با مرگ ایشان جایگزینی برای وی پیدا نشد و امور طایفه به دست قوانین عقلانی سپرده شد که به مراتب عملکردی ضعیف تر از ایشان داشتند

*«آقای نعمت الله کریمی در منطقه سیالیا چنین نقشی داشتند یکی از مهم ترین کارهای ایشان میانجیگری برای منازعات محلی بود. بعد از مرگ ایشان تعداد پرونده های قضایی این منطقه بیشتر شده است» (کارشناس دادگستری ۴۰ ساله، هفت چشمه).*

به مرور این افراد به علت پیری از دنیا رفتند و جایگاه آنان بازتولید نشد یا به دلیل همه گیری نهادهای بوروکراتیک جایگاه خود را از دست دادند. سه نهاد دهیاری، بهیاری و شورای روستا مسئولیت این امور را بر عهده گرفتند، این فرآیند «بوروکراتیزه شدن زندگی روزمره» نام دارد. به نظر می رسد نهادهای مدرن به مانند رهبران محلی سنتی مؤثر نیستند و توانایی حل و فصل کامل منازعات را ندارند؛ زیرا زمانه افراد جامع الشرایط که مورد قبول همگان باشد سرآمده است. منطق طایفه برای بسیاری از جوانان پذیرفتنی نیست. مهاجران تازه بازگشته به دلیل آشنایی با زندگی عقلانی و شهرنشینی جدید علاقه ای به مرجعیت آنان ندارند؛ اما بسیاری از افراد سنتی زوال راهبران سنتی را به مثابه از دست دادن مآمن و پناهگاه تلقی می کنند.

قلمرو خانه نیز همچون معماری خانه در حال تغییر است. قبل از دهه ۱۳۸۰ افراد روستا تجارب مشترکی داشتند، زیرا بنیان اقتصادی زندگی همگان کشاورزی و دامداری بود و تنوع سبک های زندگی شکل نگرفته بود. این وضعیت دچار دگرگونی شد. برخی به

همان شیوه سنتی به زیست خود ادامه دادند اما برخی دیگر از طریق کسب و کارهای شهری، استخدام در مشاغل دولتی تجربه زیسته متفاوتی در درون روستا پیدا کردند. قلمرو خانه برای گروه اول همچنان تا سرحدات روستا است اما تعداد افراد و میزان مشارکت و همیاری به مراتب کمتر از قبل است. برای گروه دوم قلمرو به منطقه مسکونی روستا تقلیل یافت. تجربه زیسته اینان نه در کوه‌ها، دشت‌ها و سرحدات روستا بلکه در منطقه مسکونی روستا است؛ همچنین به واسطه شهری شدن روستا، جذابیت شهر بیشتر از روستا است، بدین روی اینان حتی اسم مکان‌های روستا را به خوبی نمی‌دانند.

مکانیزه شدن کشاورزی، بوروکراتیزه شدن امور روستا و گسترش روابط با شهر و کاهش هزینه رفت و آمد تجربه زندگی روستایی سنتی را فقیر ساخت. قلمرو خانه برای بخشی از جمعیت از سرحدات مزارع روستا به مرز منطقه مسکونی تقلیل یافت. کودکان جهان‌شان را در نه در قلمرو روستا بلکه در چهاردیواری خانه و با رسانه‌های دیجیتال سپری می‌کنند.

«الان دیگه مثل قدیم نیست، بچه‌ها شهری شدن، نه کشاورزی می‌کنن نه دام‌پروری، قدیم همه ما چوپان بودیم. ذره‌ذره خاک روستا رو می‌شناختیم اما الان بچه‌ها از خونه بیرون نمی‌رن. اگر هم برن بیرون تا کنار رودخانه بیشتر نمی‌رن و تفریحشون شده این‌که برن خیابونای شهر رو قدم بزنن یا به گوشه دستشون می‌گیرن و نمی‌دونم چیکار می‌کنن» (آقای الماسی ۴۵ ساله، از اهالی روستای مکائیلین).

زندگی روستایی شبیه زندگی شهریان شد، روندی که می‌توان ماهیت آن را «شهری شدن روستا» نامید. یکی از مهم‌ترین اتفاقات، همه‌گیری شبکه‌های اجتماعی است. این پدیده دیالکتیک درون و برون را متحول ساخت. در انتهای این فصل به طور مبسوط بدان خواهیم پرداخت.

### مهاجرت به مرکز

در دو دهه اخیر افراد زیادی از ایل کاکاوند چه از روستا و چه از شهر (هرسین، صحنه و



کرمانشاه) مهاجرت کردند. آمار دقیقی از تعداد این مهاجران در دست نیست؛ اما بر اساس داده‌های آمایش سرزمین استان کرمانشاه (2017) از سال ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵ رشد جمعیت در سه شهر هرسین، صحنه و سنقر به ترتیب ۲/۲۷-، ۰/۵- و ۰/۳۸- بوده است. دو شهری که کاکاوندها بخشی از جمعیت آن را تشکیل می‌دهند بیشترین رشد منفی را در مقایسه با غرب استان یعنی پاوه و جوانرود داشتند که به ترتیب رشد جمعیت آن‌ها ۱/۲۳ و ۱/۰۸ بود. در سال ۱۳۸۵ جمعیت شهر هرسین ۴۹۹۶۷ نفر بود که در سال ۱۳۹۵ به ۴۴۱۴۶ نفر رسید. در واقع در طول ۱۰ سال تعداد ۵۸۲۱ نفر از جمعیت آن کم شد. مجلد جمعیت‌شناسی آمایش (2017) مقصد کل مهاجران استان کرمانشاه را به ترتیب استان تهران (۲۸/۵ درصد)، البرز (۱۴/۹ درصد)، کردستان (۱۰ درصد) و همدان (۷/۸ درصد) گزارش کرده است. کاکاوندی‌ها در شرق استان کرمانشاه و غرب استان لرستان قرار دارند و دلیلی برای مهاجرت به کردستان و همدان ندارند. به‌طور کلی آمار دقیقی از مقصد مهاجرت کاکاوندی‌ها در دسترس نیست اما بر مبنای تجارب زیسته نویسندگان، شهرک‌های اقماری استان تهران و البرز در اولویت قرار داشتند.

دلایل مهاجرت در این مقطع زمانی به وضعیت اقتصادی نابسامان در شهرهای کوچک<sup>۱</sup> در مقایسه با روستاها و کلان‌شهرها مربوط است. ایران سالیان متمادی با پدیده بزرگ‌سری شهری روبرو است. در سطح کلان تهران بیشتر منابع و امکانات را به خود اختصاص داده و جمعیت زیادی را جذب کرده است. در سطح استانی نیز با پدیده نخست‌شهری روبرویم. برای مثال در سال‌های ۸۵ و ۹۵ به ترتیب ضریب نخست‌شهری برای استان کرمانشاه ۸/۸ و ۹/۸ بوده است. به بیان دیگر شهر اول (کرمانشاه) در مقایسه با شهر دوم (اسلام‌آباد غرب) ۸/۸ و ۹/۸ برابر جمعیت دارد. در چنین وضعیتی توزیع نابرابر امکانات و منابع، جمعیت را به سمت شهرهای مرکزی جذب می‌کند و این اتفاق برای ایل کاکاوند نیز رخ داد و بخشی از جمعیت آن را به مقصد استان‌های تهران و البرز جابجا

۱. منظور شهرهای کوچک (۵۰-۲۵ هزار)، متوسط کوچک (۱۰۰-۵۰ هزار)، متوسط بزرگ (۲۵۰-۱۰۰ هزار)، بزرگ میانی (۵۰۰-۲۵۰ هزار) و شهرهای بزرگ (۱ میلیون-۵۰۰ هزار) است.

کرد. مقصد این جمعیت اندیشه (فاز ۱، ۲، ۳ و ...)، شهریار، قلعه حسن خان، خادم آباد، ویره، رباط کریم، اسلام شهر، شهرک مارلیک، شهرک مریم و واوان بود. گذران امور زندگی در روستا با دشواری همراه بود. سال ۱۳۷۰ درآمد کافی نداشتیم چاره‌ای جز آمدن به اینجا «سرآسیاب» نبود چون به نسبت تهران ارزان تر و به صرفه تر بود. اینجا بهتره مخارج خانواده درمیان» (آقارضا، ۵۰ ساله، محل‌های سکونت: روستای زئورام از طایفه خلی خولام، مهاجرت به سرآسیاب)

دلیل اصلی انتخاب این مناطق، پایین بودن قیمت ملک و پایین بودن متراژ مسکن در مقایسه با تهران بود. به جز شهریار بقیه موارد شهرک‌ها یا شهرهای جدیدی هستند که در دهه‌های اخیر ساخته شدند و فضاهای شهری مناسب ندارند. آن‌ها شهرک‌های خوابگاهی هستند که جمعیت شهر تهران را در شب اسکان می‌دهند.

کاکاوندی‌ها هرگز به صورت اجتماع همبسته در محل خاصی سکونت نکردند؛ یعنی الگوی مهاجرت آنان فردی و پراکنده بود. دلیل اصلی آن مداخلات جدی مدیریت شهری در ساخت شهرک‌ها و ناتوانی مالی مهاجران در خرید املاک یک محله یا کوچه بود. در مهاجرت‌های دهه ۴۰ و ۵۰ تصرف عدوانی و بازتقسیم زمین در زمینه‌ای موات و مسیل‌ها امکان ساخت محلات همگن را فراهم ساخت اما این بار چنین چیزی دشوار بود.

جدول ۵. عناصر شهری در شهرک‌های اقماری

Table 5. Urban elements in satellite towns

سرآسیاب	مارلیک	شهریار	رباط کریم	ویره	شهرک مریم	اندیشه	
-	-	*	-	*	-	*	خیابان (محل پرسه زنی)
*	*	*	*	*	-	*	فضای سبز عمومی
-	-	آزاد	آزاد	-	-	-	دانشگاه
-	-	-	-	-	-	-	فضای هنرهای تجسمی
-	-	*	-	-	-	-	شهربازی
*	*	*	*	*	-	*	سالن ورزشی
-	-	*	-	-	-	-	فضای تئاتر
-	-	*	-	-	-	-	فضای موسیقی

اندیشه	شهرک مریم	ویژه	رباط کریم	شهریار	مارلیک	سرآسیاب	
*	-	*	*	*	*	*	کتابخانه عمومی
*	-	*	-	*	-	-	سرای محله و فرهنگسرا
خصوصی	-	-	-	*	-	-	خانه اسباب بازی
-	-	-	-	-	-	-	مکان‌های تاریخی
-	-	-	-	-	-	-	یادمان تاریخی
-	-	-	*	*	-	-	مرکز خرید

منبع: مشاهدات میدانی ۱۴۰۰

شهرک اندیشه فاز یک که اندکی قدیمی‌تر است صرفاً خیابانی است که اطراف آن منازل مسکونی قرار دارند. تنها امکانات شهری آن یک پارک و فرهنگسراست و از دیگر فضاهای عمومی شهری محروم است.

«از سال ۹۰ تاکنون ساکن اندیشه هستیم. فقط یک خیابان دارد که آدم هرروز بعد از ظهر مجبوره بره اونجا. خسته‌کننده است. کاش مثل تهران امکانات زیادی داشت. هنوز نانوایی و خدمات بانکی متناسب با جمعیت در اینجا موجود نیست» (شریف، ۶۰ ساله، محل‌های سکونت: طایفه تارزین، هرسین، شهرک اندیشه)

خدمات بانکی، مایحتاج عمومی و بهداشت و درمان در آن نیز کافی نیست. دیگر فازهای اندیشه حتی خیابان به معنای مکان پرسه‌زنی ندارند. شهرک مریم، سرآسیاب و مارلیک عاری از هر فضای ضروری عمومی برای حیات شهری است. شهریار به دلیل داشتن یک خیابان زیست‌پذیر و فضاهای ورزشی عمومی و فرهنگسرا وضعیت مناسب‌تری دارد.

بر طبق داده‌های جدول ۵ شهرک‌های اقماری مدنظر این پژوهش با فقر فضای شهری روبرو هستند و بافت آن‌ها صرفاً سرپناهی برای نگهداری افراد در مقابل سرما و گرما و چتری برای حفظ آبروی خانواده هستند. چنانچه خیابان اندیشه و شهریار را نادیده بگیریم جایی برای گردهم آمدن ساکنان آن‌ها وجود ندارد. شهرک‌ها نمی‌توانند افراد را به گونه‌ای گرد هم آورند که دیدار و گزینش میان افراد اتفاق بیفتند؛ یا بتوانند باهم روبرو شوند و آشنایی‌های گذرا شکل بگیرد؛ یا مناسبک اجتماعی قوام گیرند تا از این طریق حس تعلق

میان آنان به وجود آید. آیین‌ها و مناسک که وجه برجسته‌ای از زندگی جمعی نوع بشر است در زندگی این افراد یا کمرنگ است یا وجود ندارد. تنها استثناء در این عرصه تاسوعا و عاشورای حسینی است که در شهرک‌ها به‌مانند دیگر نقاط کشور زندگی روزمره معلق می‌شود و به مدت دو روز مردم مکان و فضا را تصرف می‌کنند و در عزای امام حسین (ع) از مناسبات زندگی روزمره فارغ می‌شوند. افزون بر این، مساجد و تکایا هم به‌تناوب در طول سال فرصت‌های را برای بازتولید ارزش‌ها و در کنار هم بودن پیروان فراهم می‌آورند. با توجه به کمبود این مکان‌های مذهبی و این که کاکاوندی‌ها به دلیل پراکندگی، مساجد خاص خود را ندارند امکان شکل‌گیری اجتماع آنان در این حوزه اندک است.

آنان اغلب یا در محل کارند یا در خانه و در این میان هیچ فضای نهادینه‌شده و متعارفی وجود ندارد که با تاریخ و سرنوشت آنان ارتباط داشته باشد؛ حوزه خصوصی و حوزه فعالیت اقتصادی تنها جاهایی هستند که آنان تجربه می‌کنند و با فقدان حوزه عمومی برای ساماندهی زیست اجتماعی در قالب مناسک و جشنواره روبرو هستند. همین امر سبب می‌شود «در خانه بودن» را در معنایی بسیار محدود تجربه کنند که همان فضای آپارتمان است. این شیوه زندگی جدید نوعی آوارگی یا «دیاسپورای وطنی» است. در وطن خویش اما غریبه و ناآشنا.

شانس باهم بودن در این شهرک‌ها و برقراری رابطه جدید یا ازسرگیری روابط گذشته دشوار و میزان روابط اجتماعی اندک و کم‌بسامد است؛ بنابراین، کاکاوندی‌های نمی‌توانند نقاط عطفی در زندگی روزمره برای خویشتن رقم بزنند تا از آن طریق بنای تاریخ مشترکی را در سرزمین جدید بنیان‌گذاری کنند. آنان نمی‌توانند سرنوشت خویش را با مکان جدید گره بزنند و تاریخ‌سازی کنند. چون شهرک‌های جدید چیزی برای عرضه به آنان ندارد. به‌بیان‌دیگر، آن‌ها هاضمه خوبی برای جذب افراد ندارند. مهاجران خودشان را با فضای جدید وفق نمی‌دهند چون فضای جدید توانایی و امکان جذب آنان را ندارد. روند پیوستگی نسلی برای والدین و فرزندان متفاوت است. والدین همچنان با سرزمین خود (ایل کاکاوند در مرز لرستان و کرمانشاه) ارتباط دارند و در جهان فرهنگی و اجتماعی

خود زیست می کنند اما ابزاری برای انتقال این ذخیره دانش به فرزندان ندارند. یکی از مهم ترین دلایل این امر بی ارتباط بودن آن با شرایط زیست جدید است. اضطراب، شرایط نامناسب اقتصادی، بی توجهی مدیریت شهری به تاریخ مهاجران نسل دوم آنان را به سمت ناآشنایی با فرهنگ و تاریخ خویش سوق داده است.

شهرک های مورد نظر هنوز نتوانسته اند هاله ای از معنا و تاریخ پیرامون خویش بسازند و بتوانند هویت مستقلی پیدا کنند. پدیده ای که در شیراز یا اصفهان یا تهران به وضوح مشاهده پذیر است. فضاهای شهری اخیر محل جولان سرمایه هستند و فرصتی برای پرداختن به مناسبات تاریخی و فرهنگی ایجاد نمی کنند. نداشتن تاریخ و ارتباط اجتماعی آن ها را به سوی بی هویتی سوق داده است. تنها هویت مشاهده پذیر نام های انتزاعی و بی ارتباط با زندگی است. «اندیشه» نمایانگر شهرک دانشگاهی نیست. شهرک «مریم» نیز بیانگر زنی بنیانگذار یا گل مریم نیست. بلکه اسم هایی هستند که مدیران شهری بر اساس تصادف بدان ها اطلاق کرده اند. هویت شهری از معانی و اسطوره های مشترک ناشی از روابط اجتماعی ساخته می شود. شهرک های مدنظر ما هنوز چنین تاریخ و تجربه مشترکی را تجربه نکرده اند که بتواند سپهر اجتماعی را مملو از تاریخ کنند و خاطرات مشترکی را بر آن حمل کند.

ساکنان جمع جبری افرادی هستند که در منازل مسکونی خود حبس شده اند و شانسی برای باهم بودن ندارند. قلمرو خانه تا درب آپارتمان است و دیالکتیک درون و برون متوقف است. آنچه که هست درون است و ارتباطی با برون ندارد. برون عاری از هر آشنایی و عنصری است که امتداد خانه باشد. خانه نیز حاوی تاریخ و معانی نیست. اتاقکی در درون مجموعه بی انتهایی از چهاردیواری های دیگر است که تفاوت آن ها صرفاً در مترژ و کیفیت مصالح است. کیفیت انسانی و خیال انگیزی ندارند که افراد بدان احساس تعلق پیدا کنند؛ به راحتی آن ها را خرید و فروش می کنند و در فضاهای گوناگون جابجا می شوند و ثباتی در سکونت کردن آنان مشاهده پذیر نیست. مکان کیفیتی به جز قیمت ندارد. مراقبت کردن که مهم ترین ویژگی سکونت کردن است به فراموشی سپرده شده

است. فضا مهجور، محبوس و دچار تک افتادگی است؛ این فضاها همچون حباب‌هایی در سطح شهر پراکنده هستند که افراد از درون آن‌ها خارج نمی‌شوند و رابطه خود را با شهر به حداقل رسانده‌اند.

«توی روستا با همه رابطه داشتیم از بس که تعاملات زیاد بود وقت کم داشتیم. حتی توی هرسین هم بهتر بود و با خورشاوندان تعامل داشتیم اما اینجا تنهایی و در داخل این آپارتمان‌های کوچک پوسیدیم» (افسانه، ۵۰ ساله، محل‌های سکونت: طایفه تارزین، هرسین، شهرک اندیشه).

نبود برنامه‌ریزی فرهنگی در مدیریت فضاهای شهری باعث خلق فضاهای توپوفیلیک ایزوله شده‌ای است که به صورت حباب‌هایی درون سیستم عمل می‌کنند؛ این حباب‌ها با بیرون رابطه‌ای ندارند و انعطاف‌پذیر نیستند بنابراین با جامعه‌ای روبرو هستیم که پر از سیستم‌های فضایی است که نمی‌توانند با هم گفتگو و مبادله کنند و همدیگر را نادیده می‌گیرند؛ در این شرایط جامعه شکل نمی‌گیرد. در واقع، فضاهای شهری مدرن مانند سالن همایش، سالن موسیقی، کلاس‌های هنری و امثالهم شانس شکل‌گیری اجتماعات جدید را ممکن می‌سازند. با توجه به داده‌های جدول ۵ این امکان در شرایط کنونی تحقق‌نیافتنی است. پرسه‌زنی در خیابان اندیشه و شهریار هم برای ساکنان همان شهرک‌ها، تکراری و ملال‌آور است زیرا تنوع کاربری در خیابان محدود است و همه کارکردهای آن به خرید مایحتاج روزانه تقلیل پیدا کرده است. ساکنان دیگر شهرک‌ها حتی شانس حضور در این دو خیابان را هم ندارند و نیازمند هزینه رفت‌وآمد برای بودن در آن فضا هستند. برای کاکاوندی‌ها در این مقصد جدید چه چیزی از زندگی جمعی باقی ماند؟ پاسخ هیچ.

### فضامند شدن روابط اجتماعی

بدین روی این پرسش به ذهن متبادر می‌شود که آیا کاکاوندی‌ها در شهری شدن روستا و فقر فضای شهری راهی برای احیاء امر اجتماعی پیدا کردند یا در انزوای ناشی از سکونت‌گاه‌های جدید فرورفته‌اند؟ پاسخ مثبت است. آنان دو عرصه را برای احیاء روابط

اجتماعی پیدا کردند که هرکدام مختصات خاص خود را دارند: مناسک سوگ و شبکه‌های اجتماعی.

مناسک سوگ: «سوگ الزام‌آورترین رفتار کاکاوندی‌هاست و جایگاه والایی در میان آنان دارد به نحوی که زمان زیادی به برگزاری آن اختصاص می‌دهند» (Qolipour, 2019: 126). چنانچه فرد تا روز هفتم در سوگ شرکت نکند صاحب‌عزا برای همیشه رابطه خود با فرد خاطی را قطع می‌کند که بدان «پرس بران»<sup>۱</sup> می‌گویند؛ سوگ نیاز به زیرساخت و امکانات شهری ندارد. فضای اجتماعی است که در کمترین زمان ممکن در درب منزل متوفی و مسجد محل برگزار می‌شود و تا چندین روز ادامه دارد. فقیرترین فرد نیز از برگزاری باشکوه آن شانه خالی نمی‌کند زیرا حاضر به پذیرفتن انگ برای خویشتن، مال و هوز نیستند. همگان به‌ویژه بزرگسالان، داوطلبانه و با مشارکت حیرت‌انگیزی در این مناسک شرکت می‌کنند. گویی آنان با این کار تمام امکانات شهری و عناصری که در زندگی از آنان گرفته شده است را عامدانه به دایره روابط اجتماعی بازمی‌گردانند. برای مشارکت در سوگ، مسافت استان البرز و تهران تا زیستگاه ایل کاکاوند و بالعکس مانع تلقی نمی‌شود و در کمترین زمان ممکن همگان برای برگزاری سوگ آماده می‌شوند. «سوگ سه کارکرد اجتماعی مهم برای کاکاوندی‌ها دارد: تحکیم همبستگی اجتماعی، صحنه گذاشتن بر تمایزهای اجتماعی و حل منازعه» (Qolipour, 2019: 139-144). نخست، سوگ از طریق مکانیسم الزام به مشارکت و جبران آن همبستگی اجتماعی را در سطح یک طایفه و یا طوایف مجاور ممکن می‌سازد. دوم، سوگ سایتی برای نمایش نظام اجتماعی، ثروت و پرستیژ اجتماعی است. فضای سوگ امکان برساخت هویت طایفه‌ای، قبیله‌ای و در سطحی کوچک‌تر خاندان را ممکن می‌سازد. همچنین افراد در این فضا تمکن مالی خود را به نمایش می‌گذارند. در میان کاکاوندها غیر از سوگ فضای دیگری برای

---

۱. اصطلاحی است برای اینکه فرد دیگری را از شرکت در مراسم عزاداری خود و خانواده‌اش منع کند. این ممنوعیت نوعی قطع رابطه برای همیشه است.

برساخت تمایز اجتماعی وجود ندارد. سوم، سوگ با پادرمیانی ریش سفیدان و منطوق گفتگو تنش‌های موجود در زندگی را بر مبنای شیخوخیت حل و فصل یا کاهش می‌دهد. این کارکردها در دنیای مدرن عمدتاً بر عهده بوروکراسی‌ها، زیرساخت‌ها (فضاهای عمومی، فضاهای مصرف، پرسه‌زنی) و رسانه‌های تصویری است. در قلمرو زیست‌کاکاوند ما با فقر این نهادها و زیرساخت‌ها روبرویم، آن‌ها به‌ناچار برای جبران این کارکردها به مناسک سوگ روی می‌آورند. علاوه بر نیاز تمایز اجتماعی، اجتماع‌گرایی نیز یکی از خصایص برجسته کاکاوندی‌هاست. مناسک و گردهم‌آیی‌های مدرن مانند همایش، نشست، کنسرت، فضای فراغت برای پاسخ به این نیاز وجود ندارد و سوگ تنها جایگاهی است که این مهم را برآورده می‌کند. بدین ترتیب سوگ نیازهای مهمی را برآورده می‌کند که امکان تأمین آن در جای دیگری وجود ندارد.

سوگ نمایشی از زندگی کاکاوندی‌هاست. خود زندگی است که در این قالب جریان دارد. موضوعی برای مباحث روزمره است. تجلی عواطف و احساسات آن‌هاست. سرمایه اجتماعی در آن موج می‌زند. جایگاه تولید اعتماد، دوستی، مودت و احترام برای طوایف و قبایل است. تاکنون موردی از منازعه در سوگ گزارش نشده است. اغلب مشارکت‌کنندگان در این مناسک خویشان دار، آرام و مصالحه‌جو هستند.

**شبکه‌های اجتماعی:** از اوایل دهه ۱۳۹۰ به‌مرور شبکه‌های اجتماعی همه‌گیر شدند و بخش چشمگیری از روابط اجتماعی در فضای مجازی بسط و گسترش یافت. کاکاوندی‌ها به‌مانند بسیاری از مردم تلاش کردند از این طریق بر تنگناها مختلف جهت تحقق امر اجتماعی فائق آیند و روابط خود را در بسترهای زمانی و فضایی گسترش دهند. تشکیل صفحات اینستاگرامی تحت عنوان ایل، طایفه و روستا در کنار کانال‌های تلگرامی و گروه‌های واتس‌اپی جهان ذهنی افراد را به هم نزدیک‌تر ساخت؛ افزون بر امکان آشنایی‌های جدید، اجتماعات مجازی بر مبنای یک پیشگاه سنتی شکل گرفتند. پیشگاه به موقعیت یا وضعیتی اشاره دارد که هویت یک ایل یا قوم از آنجا ریشه می‌گیرد. پیشگاه کاکاوند با دوران کوچ روی در دوره قاجار گره‌خورده است که عناصر آن سلسله‌مراتب



ایلی، زندگی خوانین، کوچ‌های سالانه، تمایزهای طایفه‌ای، سلحشوری در جنگ (حسن‌بقره، گریان، جنگ جهانی اول، جنگ ساوه، جنگ جاگه، جنگ گله‌ناو و ...) و فرهنگ عامه (فال چل سرو و ...) است. این پیشگاه به لحاظ زمانی تا دوران اخیر تداوم یافته است و مهاجرت‌های اولیه و سال‌ها زندگی در هرسین، کرمانشاه و صحنه را در برمی‌گیرد. بازنمایی پیشگاه کاکاوند نوستالژیک و پاستورال است و به تاریخ درد و رنج این ایل در بستر تاریخ معاصر به‌ویژه سده ۱۴ پرداخته است. کاکاوند به همراه دیگر ایلهای لک در اسکان عشایر به نحو مرگباری سرکوب شدند و برای چندین دهه در حالت انزوا در فلات کاکاوند به سر بردند. پس از اصلاحات ارضی، زمین کشاورزی کافی نداشتند و مجبور به مهاجرت شدند و به‌عنوان کارگر فصلی در تهران مشغول به کار شدند. کمبود شغل و بیکاری آنان را به مهاجرت دوباره مجبور کرد. در بازنمایی پیشگاه کاکاوند، تاریخ رنج صدساله ناپیدا و عامدانه حذف شده است. همچنین آنان سه شهر هرسین، صحنه و کرمانشاه را در این پیشگاه جای دادند. باینکه هرسین گاهی در قلمرو ایل قرار داشته و گاهی خارج از آن اما در ذخیره دانش و تاریخ فرهنگی ایل کاکاوند جایگاه والایی دارد و ابواب جمعی ایل آن را بخش جدایی‌ناپذیر تاریخ خویش می‌دانند. هرسین میزبانی است که سالیان متمادی پذیرای کاکاوندی‌ها بود و الان جزو جدایی‌ناپذیر تاریخ آنان است.

چنانچه از ویژگی‌های این پیشگاه عبور کنیم با این پرسش مواجه هستیم که آیا فضای مجازی توانسته مفهوم خانه و روابط اجتماعی را گسترش دهد و مفهوم خانه را برای کاکاوندی‌ها فراهم سازد؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت که کاکاوندی در این فضای جدید شرایط متفاوتی دارند و بنا بر محل سکونت دو گروه هستند. ۱- کسانی که در محل زیستگاه ایل و شهر هرسین و صحنه هستند. ۲- کسانی که به شهرک‌های اطراف تهران و البرز مهاجرت کردند.

گروه اول به‌طور هم‌زمان درگیر فضای واقعی و مجازی هستند و این دو فضا همدیگر را تقویت می‌کنند. جغرافیای ایل، مناسک، زبان، آیین‌ها به همراه بازنمایی فرهنگ کاکاوند در فضای مجازی تا حدودی حس اجتماع بودن را به آنان منتقل می‌کند. بیشتر

روستاها و طوایف صفحه رسمی و کانال تلگرامی خود را دارد. چندین کانال اخبار ایل کاکاوند را منتشر می‌کنند. در چنین فضایی میزان آشنایی افراد با ابواب جمعی ایل و حدود و ثغور آن بیشتر می‌شود.

در فضای مجازی قلمرو ایل گسترش می‌یابد و افراد حس اجتماع ایلی بزرگ‌تری دارند. ویژگی برجسته این تجربه رسانه‌ای بودن آن است؛ یعنی جسمیت نیافته است و گرایش به سوی «اجتماع خیالی» دارد. با این که وجه برجسته در خانه بودن معنا و خیال است اما محدود به آن دو نیست و در دیالکتیک با جهان واقعی و زندگی روزمره قرار دارند. دوراشمیت جهانی شدن (با تأکید بر تحرک و رسانه) را بستری برای توسعه روابط اجتماعی می‌داند و از «محیط اجتماعی بسط یافته» نام می‌برد. به نظر ما چنانچه بسط این روابط صرفاً در فضای مجازی باشد معنای در خانه بودن را ندارد زیرا برجسته‌ترین وجه در خانه بودن، مراقبت کردن و مراقبت شدن است. بلاغت و فهمیده شدن و جوهی از مراقبت شدن هستند. انسان زمانی در خانه است که دیگران را بدون توضیحات اضافی درک کند و به وسیله آنان درک شود؛ بنابراین با این که شبکه‌های اجتماعی روابط را بسط می‌دهند اما در خانه بودن را به ارمغان نمی‌آورند ما همچنان نیازمند فضای عمومی ایمن، ارتقای مهارت گفت‌وگو، نگهداشت خاطرات و مراقبت از زمین و آسمان هستیم.

گروه دوم مهاجرانی هستند که رابطه آنان با پیشگاه قطع یا کمتر شده است. آنان به دلیل فقر فضای عمومی، در فضای مجازی هویت خویش را از طریق مشارکت در بازنمایی پیشگاه دنبال می‌کنند. شبکه‌های اجتماعی به آنان کمک می‌کنند که در اجتماع خیالی شریک باشند و خود را بخشی از آن بدانند.

«در باره کاکاوند فقط توی شبکه‌های اجتماعی چیزهایی را می‌بینم. متأسفانه خانواده ما خیلی با آنجا ارتباط نداریم چون زمین‌ها را فروختیم. پدر مادر خیلی از اونجا حرف می‌زنند اما ما تجربه زندگی در آنجا را نداریم» (محمد، ۲۵ ساله، محل‌های سکونت: طایفه خلی خولام، صحنه، مارلیک)

آن گونه که پیش‌تر بحث شد کاکاوندی‌ها در شهرک‌های جدید مسجد، کانون، حلقه و

اجتماع خاصی ندارند. نسل دوم آنان تماس اجتماعی با زیستگاه ایل کاکاوند ندارند و به مرور زمان این ارتباط دچار فرسایش و زوال خواهد شد. آنان نه در گذشته و نه در زمان حال در خانه نیستند و دچار نوعی سرگشتگی در هویت هستند. اگر شهرک‌های جدید هویت شهری جدیدی برای عرضه و جذب آنان داشت، روند فراموشی پیشگاه برای آنان زودتر شروع می‌شد. با برنامه‌های شهری فعلی بعید است که در آینده نزدیک چنین استراتژی در دستور کار مدیریت شهر باشد. تنها راه حل به پویش‌های مردمی مرتبط است و آن این که مردم کاکاوند به‌طور خودانگیخته در راستای اعتلای حوزه عمومی تلاش کنند. آنان برای اعمال قدرت در انتخابات و مشارکت در تصمیم‌گیری نیازمند تعیین راهبردهای مانند انجمن‌ها و کانون‌های کاکاوندی‌های مقیم غرب تهران هستند تا به این استراتژی جامه عمل بپوشانند؛ در غیر این صورت به افرادی بدون تعلق، ذره‌ای و گمنام در میان توده‌ها تبدیل خواهند شد و رابطه خود را با پیشگاه از دست خواهند داد و هیچ تلاشی برای اعتلای آن نخواهند کرد.

### بحث و نتیجه‌گیری

مهاجران کاکاوند در سه دهه گذشته ساکن شهرهای هرسین، کرمانشاه و صحنه بودند به دلیل وضعیت نامناسب اقتصادی و در نتیجه سیاست‌های سه دهه اخیر که منجر به توسعه روستایی و مرکزگرایی شد یا به روستا بازگشتند یا راهی پایتخت و استان البرز شدند. مهاجرت‌های یادشده بر وضعیت خانه و قلمرو آنان تأثیر گذاشت. گروه اول در بازگشت به روستا قلمرو روستا را از سرحدات مزارع به مرز منازل مسکونی تقلیل دادند. بسیاری از کارکردهای خانه روستایی که ضامن گسترده‌گی خانه، همیاری، همکاری و اجتماعات خودانگیخته بودند را از طریق ساخت‌وسازهای جدید از بین بردند. خانه به هم‌پیوسته، متناسب با اقلیم و گشوده به روی دیگران به خانه‌ای فرو بسته و خوداتکا تبدیل شد که مکانی برای شکل‌گیری اجتماعات خودانگیخته باقی نگذاشت. آنان نقش رهبران محلی را کمرنگ و به دستگاه‌های بوروکراتیک سپردند. به‌طور کلی در «شهری شدن روستا» نقش داشتند.

گروه دوم به دلیل فقر، زیست دوگانه (به ویژه کارگران فصلی) به اطراف تهران و کرج مهاجرت کردند. الگوی این مهاجرت‌ها پراکنده و ذره‌ای بود و نتوانستند اجتماعی همگون را تشکیل دهند. مقصد جدید مهاجران که شهرک‌های خوابگاهی اطراف تهران بود فقر فضای عمومی داشتند و از زیرساخت لازم برای شکل‌گیری اجتماعی محلی بی‌بهره بودند بنابراین خانه نزد آنان به فضای داخلی آپارتمان فروکاسته شد. درد بی‌خانمانی آنان را وادار کرد که به مناسک سوگ و شبکه‌های اجتماعی پناه ببرند زیرا آن دو فضامند هستند و نیاز به مکان ندارند. سوگ در میان کاکاوند مهم‌ترین پدیده زندگی است و اغلب در درب منزل متوفی آن را برگزار می‌کنند. سوگ نیاز به زیرساخت ندارد و افراد به‌طور مشارکتی و خودجوش آن را برگزار می‌کنند. سوگ سایتی برای دیدار دوباره و بازتولید ساختارهای اجتماعی است. تنها فضایی است که کاکاوند‌ها باهم بودگی و تحقق امر اجتماعی را تجربه می‌کنند.

دوری از موطن اصلی (زیستگاه ایل کاکاوند) سبب شده است که آنان شبکه‌های اجتماعی را ابزاری برای بازیابی هویت و خانه در نظر گیرند. با اینکه آنان در این زمینه توانستند در فضای مجازی محیط اجتماعی خویش را بسط دهند اما دوری از زیستگاه ایل و تک‌افتادگی در شهرها شانس بازتولید هویت کاکاوندی و بازیابی خانه در فضای سیال مجازی را به‌مرور با مشکل مواجهه کرد. ارتباط صرفاً مجازی دوام طولانی‌مدتی ندارد و تکیه صرف بر آن ره به‌جایی نخواهد برد. مهاجران کاکاوندی چنانچه بتوانند اجتماعات شهری را در قالب هویت محله‌ای، انجمن‌های ادبی و هنری، مسجد و نظایر آن حفظ کنند می‌توانند در سکونت‌گاه جدید هویت و خانه خود را حفظ کنند. به‌جز این به‌عنوان افراد ذره‌ای در فضای گسترده شهرک‌های اطراف تهران و کرج گمنام خواهند شد.


یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که به‌طور کلی گستره خانه تا دیوارهای مسکن منقبض شده است. این بدان معناست که شدت و بسامد روابط و تماس‌های اجتماعی محدودتر شده است. تراکم روابط اجتماعی ناشی از تغییرات دهه‌های اخیر منجر به تنهایی بیشتر و زوال اجتماعات خودانگیخته شده است. نکته حائز اهمیت به مدیریت شهری در


ایران معاصر مربوط می‌شود. اضطراب ناشی از مهاجرت گسترده جمعیت، آنان را از اندیشیدن در باب سکونت کردن یا «در خانه بودن» رهانیده است. شهرهای امروزی نباید صرفاً فضایی برای اسکان باشند و تمام داشته‌های آنها به مکانی برای امور زیستی فروکاسته شود. شهر جایی است که باید اجتماعات انسانی به‌طور خودجوش در آن بنانهاده شوند و تعلق به مکان در آن‌چنان فزونی یابد که افراد برای اعتلای محل زندگی خویش مشارکت فعالی در آن داشته باشند. بدین روی تلاش مدیریت شهری برای جلوگیری از گسترش روابط سرمایه‌ای در شهر و اهتمام به تأسیس فضاهای عمومی اجتناب‌ناپذیر است.

تعارض منافع

تعارض منافع نداریم

#### ORCID

Siavash Gholipoor  <https://orcid.org/0000-0001-9559-6246>

Mohsen Gholipoor  <https://orcid.org/0009-0000-5454-1599>

## References

- Augé, M. (2008), *Non-Places: Introduction to an anthropology of supermodernity*, translated into Persian by Manouchehr Farhumand. Tehran: Daftare Pazhouheshhaie Farhangi.
- Bayat, K. (1994). *Lorestan operation*, documents of Brigadier Mohammad Shahbakhti. Tehran: Shiraze [In Persian].
- Berger, P., Berger, B. and Kellner H. (2015), *The homeless mind: modernization and consciousness*, translated into Persian by Mohammad Savaji. Tehran: Ney.
- Berman, M. (2000), *All that is solid melts into air, the experience of modernity*, Translated into Persian by Morad Farhadpour. Tehran: Tarhe No.
- Brewer, J. (2005), *Ethnography*, Open University Press.
- Brix, J. (2006), *Encyclopedia of Ethnography*. Vol 2, Sage Publication.
- Demant Mortensen, I. (1998), *Nomads of Luristan: history, material culture, and pastoralism in western Iran*, translated into Persian by Mohammad Hosein Aria. Tehran: Pazhuhande.
- Durrschmidt, J. (2017), *Everyday lives in the global city*, Translated into Persian by Siavash Qolipour and Alireza Moradi. Tehran: Tisa.
- Fetterman, D. (2010), *Ethnography*, London, Sage.
- Giddens, A. (1998). *Consequences of modernity*, translated into Persian by Mohsen Solasi. Tehran: Markaz
- Hall, S. and Grossberg, L. (2017), *The problematic of identity in cultural studies: identity and globalization*, translated into Persian by Siavash Qolipour and Alireza Moradi. Tehran: Pazhuheshgahe farhang, honar va erbatat.
- Hammersly, M & Atkinson, P. (2007), *Ethnography: Principle in Practice*, London: Tavistock.
- Heidegger, M. (1999), *“Building, dwelling, thinking” in the philosophy of technology*, translated into Persian by Shapour Etemad. Tehran: Markaz.
- John B, T. (2017), *Media and modernity*, translated into Persian by Masud Ohadi. Tehran: Soroush
- Management and Planning Organization, (2017), *Demographic report of Kermanshah province: Kermanshah Governorate*. [In Persian].
- Management and Planning Organization, (2017), *Urban system report of Kermanshah province, Kermanshah Governorate*. [In Persian].
- Morley, D. (2000), *Home Territories: Media, Mobility and Identity*, London: Routledge.
- Murchison, J. M. (2013), *Ethnography: designing, conducting, and presenting your research*, translated into Persian by Seiedqasem Hasani. Jmeshenasan.
- Norberg Shulz, C. (2008), *The concept of dwelling: on the way to figurative*

*architecture*, translated into Persian by Mahmoud Yaramiri. Tehran: Agah.

Qolipour, S. (2019), Anthropology of mourning in the Kakavand tribe, *Iranian journal of Anthropology* . 24: 125-147. [In Persian].

Rapoport, T. (2016), *Anthropology of the house*, translated into Persian by Khosro Afzalian. Mashhad: Kasra.

**استناد به این مقاله:** قلی پور، سیاوش، قلی پور، محسن. (۱۴۰۱). قلمروهای خانه و تغییرات آن در میان مهاجران کاکاوندی در دهه‌های "۱۳۷۰"، "۱۳۸۰" و "۱۳۹۰"، *فصلنامه علوم اجتماعی*، ۲۹(۹۶)، ۱۶۳-۲۰۱.

DOI: 10.22054/qjss.2023.68335.2537



Social sciences is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License...

